

متن پرسش

به نظر حقیر، انسانیت شدت و ضعف ندارد. آنچه تفاوت دارد، کمال است، شمر انسان ناقصی است، اما محسین هم انسان کاملی است. اگر هم میگوییم: «فلانی انسانتر است» یا «انسانیتش بیشتر است»، با مسامحه است؛ منظورمان این است که کاملتر است. مؤید این بحث هم همان آیه قرآن است که نمیگوید: «انعام»، میگوید: «کالأنعام بل هم أضل»؛ یعنی انسانی هستند پست تر از حیوانات. من اخیراً کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» را دو بار خواندم، اما قانع نشدم که انسانیت تشکیکی است. به نظر حقیر، آنچه تشکیکی است، کمال است، و لذا باید به یک عین کمال برسیم. و لذا به نظر حقیر، از این طریق هم نمیتوان وجود امام حیّ را ثابت کرد. (البته این مطالب را همین دیشب تدریس کردم و به همان نحوه که شما فرموده اید بحث را تقریر کردم و اشکالات مخاطبین را هم پاسخ دادم؛ اگر چه این بحث برای خودم حل نشده، اما قرار نیست شبهات خودم را نشر بدهم و اذهان مخاطبین را مشوّش کرده نسبت به متفکرین جامعه یا نویسنده متنی که تدریس میشود و برخی مطالبی که بزرگان فرموده اند، بدبینشان کنم.)

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم. واژه‌ی «کمال» یک واژه‌ی انتزاعی است، آنچه واقعیت دارد مصداق کمال است مثل حیات و علم و و حیات و علم هم در مظاهرشان واقعیت دارند، بنابراین مطرح کردن کمال به جای انسانیت، بیشتر موضوع را انتزاعی می‌کند و از مصداق در می‌آورد. ما معتقدیم آنچه واقعیت دارد حقیقتی به نام انسانیت است با کمالات ذاتی آن، و اگر نپذیریم که ذات حضرت محمد «صلوات الله علیه و آله» کمالاتی مثل علم و حیات را دارند و آن کمالات را عارض آن ذات بدانیم عملاً و در واقعیت ذات آن حضرت با ذات ابوسفیان یکی می‌شود و شدتی از نظر کمالی یعنی از نظر علم و حیات در آن ذات نیست، آن هم نه مفهوم انسانیت. موفق باشید